

An Analysis of the Concept of Supplication in the Narrative of Imam Sadiq (PBUH) and Its Relationship with Servitude

Narges Abrari / PhD Student of Quran and Hadith Studies, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

narjes4031@gmail.com

 **Aboulghasem Mozaffar Asai** / Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

mozneblieuyazd.ac.ir@gmail.com

Seyyed Hamid Sham'rizi / Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

shamerizi@iauyazd.ac.ir

Received: 2024/10/23 - **Accepted:** 2025/04/29

Abstract

Aiming to clarify the essence of supplication based on the narrative of Imam Sadiq (PBUH) and its relationship with the concept of servitude, this article examines the concept of supplication. In this narrative, supplication is not understood merely as a form of reading; rather, it signifies the act of God responding to humans. This response is realized through the acceptance of God's divinity in both belief and action, aligning with the meanings of servitude and its presence in all aspects of human life. Based on the research findings, supplication is the very goal of life and servitude to the Lord, which leads humans to attain a good and pure life and transforms them into "pious, God-worshipping " beings through absorption in the attributes of the Divine. This research has been conducted through a library-based approach, utilizing the descriptive-analytical method.

Keywords: supplication, Imam Sadiq (PBUH), servitude, good life.

نوع مقاله: ترویجی

تحلیل مفهوم دعا در روایت امام صادق علیه السلام و رابطه آن با عبودیت

narjes4031@gmail.com

mozneb1ieuyazd.ac.ir@gmail.com

shamerizi@iauyazd.ac.ir

نرجس ابراری / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

آیه ابوالقاسم مذهب عاصی  / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

سیدحمید شمعریزی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲

چکیده

این مقاله به بررسی و تبیین مفهوم دعا پرداخته و به منظور روشن شدن حقیقت دعا بر اساس روایت امام صادق علیه السلام و ارتباط آن با مفهوم عبودیت انجام شده است. در این روایت، دعا نه در مفهوم خواندن، بلکه به معنای اجابت کردن پروردگار از جانب انسان آمده است و این اجابت به واسطه پذیرش الوهیت خداوند در دو مرتبه اعتقاد و عمل محقق می‌شود که این مفهوم با معنای عبودیت و بندگی و سریان آن در تمام زوایای زندگی انسان مطابقت دارد. با توجه به نتایج به دست آمده روشن می‌شود که دعا در حقیقت همان هدف زندگی و عبودیت در برابر پروردگار است که سبب می‌شود انسان به حیات طیبه دست یافته و با ذوب شدن در صفات حضرت حق به انسان «متأله» مبدل گردد. این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای انجام شده و در آن از روش تحلیلی - توصیفی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: دعا، امام صادق علیه السلام، عبودیت، حیات طیبه.

مقدمه

میل به دعا و التجاء از میل‌های عالی انسانی است که از زمان پیدایش انسان با او قرین بوده است. دعا به معنای خواندن و در اصطلاح به معنای درخواست و طلب از خداوند است و در حقیقت رابطه دوسویه‌ای است که بین بنده و خالق ایجاد می‌شود. خداوند در قرآن به استجاب دعا وعده داده است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...» (بقره: ۱۸۶)؛ و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم... و در روایات بسیاری نیز به این موضوع پرداخته شده است. دستیابی به اجابت یکی از خواسته‌های اصیل انسان‌ها خصوصاً موحدان و حق‌گرایان است؛ زیرا که فقر ذاتی بنده تنها با طلب و دعا به درگاه معبود آرام می‌گیرد؛ از این رو در کتب و مقالات متعددی به این موضوع پرداخته شده است.

در اهمیت پرداختن به این موضوع همین بس که از طرفی، قرآن هدف آفرینش انسان را بندگی و عبودیت در برابر پروردگار بیان کرده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ و ما جن و انس را خلق نکردیم، مگر برای عبادت. و از سوی دیگر، در روایتی از رسول خدا^ص آمده است که «دعا» مغز و حقیقت عبادت است: «الدُّعَاءُ مَغْزُ الْعِبَادَةِ» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۲۷). با توجه به این دو بیان، می‌توان به این نتیجه شگفت‌انگیز رسید که هدف از آفرینش انسان، دعا کردن و اتصال بین خالق و مخلوق است و از این رو پرداختن به آن، دست یازیدن به عمق و ژرفای بندگی است. اما آنچه در این مقاله به عنوان مرکز اصلی بحث قرار گرفته و به آن پرداخته می‌شود، مفهوم دعا در روایت امام صادق^ع و رابطه آن با عبودیت است که در سایر آثار و تحقیقات به آن پرداخته نشده است، و آن نگاهی متفاوت به دعا را موجب می‌شود. در این روایت، دعا نه به مفهوم طلب حاجت (آنچنان که عوام می‌پندارند) و نه به معنای صرف رازگویی با خداوند (آنچنان که خواص معتقدند)، بلکه به معنای ظهور عبودیت محض در ظاهر و باطن داعی است، به گونه‌ای که از او انسانی «متأله» می‌سازد.

در اینجا دو سؤال اصلی مطرح می‌شود: آیا مفهوم دعا در روایت امام صادق^ع قابل تبیین است؟ آیا این مفهوم از دعا با عبودیت و بندگی خداوند ارتباط دارد؟

در این مقاله بر آنیم تا با بررسی این دو پرسش، مفهوم تکمیلی دعا در روایت امام صادق^ع را مورد توجه قرار داده و رابطه آن با عبودیت را بررسی کنیم.

۱. معنای لغوی دعا

کلمه دعا از ریشه «دَعَوَ» گرفته شده و در لغت به معنای خواندن و یاری طلبیدن (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۵۹)، طلب و درخواست، صدا کردن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۵)، عبادت کردن (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۶۰)، دعوت کردن و سوق دادن (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۸۲)؛ نام نهادن و نسبت دادن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۸) و جلب توجه (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۲۷۹) می‌باشد. به نظر می‌رسد که تمامی وجوه مختلف از معنای کلمه «دعا» به نحوی به معنای اصلی آن، یعنی خواندن برمی‌گردد. آن هم خواندنی که نوعی طلب و درخواست در آن نهفته است.

۲. دعا در اصطلاح

«دعا» در اصطلاح، خواندن و گفت‌وگو کردن با پروردگار و طلب و درخواست بندگان از اوست. علامه طباطبائی درباره معنای دعا، بیان می‌فرماید که در آن داعی، نظر مدعو را به سوی خود متوجه کرده و پس از جلب توجه، فایده و نعمتی را از او درخواست می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲).

در حقیقت مفهوم اصطلاحی دعا، همان مفهوم لغوی آن است، با این تفاوت که در معنای لغوی، مخاطب، عام است و «خواندن» نسبت به هر کسی می‌تواند انجام شود، درحالی که در معنای اصطلاحی، تنها «خواندن» پروردگار موردنظر می‌باشد.

«دعا» در حقیقت به معنای «خواندن» و به عبارت صحیح‌تر، «فراخواندن» است که چند ویژگی در آن دیده می‌شود:

(۱) دعا یک رابطه دو سویه بین انسان و پروردگار به منظور دریافت اجابت است.

(۲) دعا در حقیقت به معنای «فراخواندن» است که در آن، طلب نزدیکی و تقرب وجود داشته، که آن طلب به ایجاد یک رابطه جدید نظر دارد.

(۳) مفهوم طلب و درخواست در دعا نهفته است که گاه در

۳-۱. دعا پاسخ انسان به دعوت الهی

بر اساس این بخش از روایت «الْدَّعَاءُ إِسْتِجَابَهُ... مِنْكَ لِلْحَقِّ»، استجابت دعا، همان اجابت تو نسبت به پروردگار است، و از این معلوم می‌شود که دعای انسان مسبوق به دعوت الهی است که انسان با خواندن او و دعا کردن، دعوت خدا را اجابت کرده است.

خداوند که مالک آسمان‌ها و زمین است؛ انسان‌ها را به سوی حق و پذیرش آن دعوت می‌کند: «يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (احقاف: ۳۱)؛ ای قوم ما! دعوت‌کننده [به سوی] خدا [پیامبر اسلام] را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خدا برخی از گناهانتان را بپارزد و از عذابی دردناک پناهتان دهد.

و از آنها می‌خواهد که این دعوت را اجابت کنند تا به نتیجه نیکو دست یابند: «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْخُسَى» (رعد: ۱۸)؛ برای آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند، بهترین سرانجام است.

زیرا اگر اجابت نکنند، هرچه را برای جبران آن بپردازند فایده‌ای ندارد: «وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَهُمْ فِيهَا يَمُوتُونَ» (رعد: ۱۸)؛ و آنان که دعوت او را پاسخ نگفتند، اگر مالک دو برابر همه آنچه روی زمین است باشند، بی‌تردید آن را برای رهایی خود از عذاب خواهند داد؛ آنان را حساب سختی است، و جایگاهشان دوزخ است، و دوزخ بد بستی است.

این اجابت و پاسخ‌گویی انسان در برابر دعوت پروردگار، آن است که او را به الوهیت و ربوبیت بخواند.

خداوند انسان را به‌سوی خویش که سرچشمه همه کمالات است، دعوت کرده و فرامی‌خواند تا انسان‌ها به الوهیت او پناه برده و تحت ربوبیتش تکامل یابند، انسان‌ها نیز با پاسخ مثبت و اجابت دعوتش، طالب نیل به کمالات گردیده و مشتاقانه به جهت دستیابی به آنها حرکت نموده و تقرب به آن سرچشمه بی‌نهایت را درخواست می‌کنند که این اجابت پروردگار و در حقیقت خواندن او و طلب و درخواست تقرب به او، همان تحقق یافتن دعاست.

در روایات آمده است که بالاترین و برترین دعا، کلمه «لا اله الا الله» است (ابن طاووس، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۳۳). شاید در تصور عامیانه‌ای که از مفهوم دعا وجود دارد دعا، به‌معنای طلب حاجت بوده و کلمه «لا اله الا الله» را نتوان دعا به حساب آورد؛ اما با توجه به آنچه گفته شد، «دعا» پاسخ بنده به دعوت الهی است و بالاترین دعوت

آن، خود مدعو و جلب نظر او مورد درخواست است و گاه خواسته‌ای دیگر موردنظر است که برای رسیدن به آن، داعی توجه و نظر مدعو را به خود جلب می‌کند.

۴) دعا در باطن، طلب و اشتیاق رسیدن به مطلوب را دربر دارد که آن طلب، سبب تحقق دعا می‌شود.

۳. مفهوم دعا در روایت امام صادق

مفهوم واژه دعا در بین عوام مردم در طلب حاجت و درخواست خلاصه شده و آنچه برای آنها ملموس و قابل ادراک است، همان رفع نیاز و حاجت به واسطه درخواست از موجود برتر است، درحالی‌که این واژه در بین خواص معنای بالاتری دارد و آن ایجاد یک رابطه دوسویه بین خالق و مخلوق است که حاکی از اشتیاق موجود ناقص به ایجاد رابطه با موجود کامل است و آنچه در آن اصالت دارد و مقصود داعی می‌باشد، نفس ارتباط و رازگویی است و درخواست حاجت جایگاهی ندارد، بلکه اصل درخواست، خود مدعو و تقرب به اوست که بر پایه ادراک انسان به فقر ذاتی خویش و معرفت او نسبت به موجود بی‌نیاز شکل می‌گیرد، اما این مفهوم در روایتی از امام صادق (ع) به اوج خود رسیده، به‌گونه‌ای که دعا را نه خواندن صرف، بلکه لبیک و اجابت بنده نسبت به دعوت معبود توصیف می‌کند. اجابتی عملی که بر اساس یک طرح راهبردی است، اجابتی که در تمام زوایای وجودی انسان متجلی شده و جمیع ابعاد زندگی او را در ظاهر و باطن دربر می‌گیرد و او را به هدف نهایی و غایت عالی آفرینش، یعنی عبودیت محض در برابر پروردگار می‌رساند.

در این روایت که در کتاب مصباح الشریعه آمده است، حقیقت دعا با بهترین و واضح‌ترین بیان توصیف شده است: «وَالْدَّعَاءُ إِسْتِجَابَةُ الْكُلِّ مِنْكَ لِلْحَقِّ وَ تَذْوِيبُ الْمُهِجَةِ فِي مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ وَ تَرْكُ الْأَخْتِيَارِ جَمِيعاً وَ تَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِراً وَ بَاطِناً إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرْطِ الدَّعَاءِ فَلَا تَنْتَظِرِ الْإِجَابَةَ» (مصباح الشریعه، ۴۰۰ق، ص ۱۳۳)؛ دعا اجابت کامل و همه‌جانبه از طرف تو برای حق است، و ذوب کردن قلب در مشاهده پروردگار و کنار گذاشتن اراده و اختیار (خود)، و تسلیم کردن همه امور در ظاهر و باطن به خداوند است، پس اگر شرط دعا را به جا نیاوری، پس منتظر اجابت نباش.

در ادامه برای درک بهتر حقیقت دعا به تحلیل این حدیث پرداخته و اجزای آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الهی، دعوت به توحید است، آنچنان که تمام انبیاء و اولیاء مبعوث نشده‌اند، مگر برای اظهار مسئله توحید و دعوت خلق به آن. از این رو برترین پاسخ، و به تبع آن، برترین دعا، نیز پاسخ به این دعوت است. بنابراین پذیرش توحید و خواندن پروردگار به توحید در الوهیت که تجلی مفهوم کلمه «لا اله الا الله» است، تحقق برترین دعاهاست که در آن درخواست توجه پروردگار و تقرب به او وجود دارد و خداوند نیز در پاسخ به این درخواست آنان را اجابت می‌نماید. بنابراین کلمه «لا اله الا الله» و پذیرش آن می‌تواند دعا و پاسخ‌گویی به دعوت پروردگار بوده، و به عنوان برترین دعا دانسته شود.

از سوی دیگر، پاداشی که در مقابل پذیرش توحید و ایمان به خداوند، به مؤمنان وعده داده می‌شود، در حقیقت همان پاسخ و اجابت خداوند به دعای آنهاست.

نکته قابل توجه آن است که سراسر زندگی انسان در مسیر تحقق دعوت‌ها و اجابت‌ها شکل می‌گیرد، به گونه‌ای که دعای انسان از یک سو مسبوق به دعوت الهی است، و از سوی دیگر، این دعا که خود اجابت است، سبب اجابت پروردگار می‌شود.

همچنان که در هر کدام از «ذکر» و «توبه» نیز چنین روند و مسیری وجود دارد. در مقوله ذکر، خداوند ذکر خود را مؤخر از ذکر انسان قرار داده و انسان را یاد نمی‌کند، مگر اینکه انسان او را یاد کند، اما این یاد کردن انسان نسبت به او نیز بدون توفیق الهی امکان‌پذیر نبوده، و اوست که یادش را به انسان‌ها الهام می‌کند، پس یاد انسان بین دو یاد خداوند است. یکی یادی که انسان را به یاد او و طلب حضور وامی‌دارد و دیگری یادی که بسیار بزرگتر بوده و نتایج بسیار بزرگ به دنبال دارد: «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (عنکبوت: ۴۵)؛ قطعاً یادکرد خداوند بالاتر است (ارشدریاحی و زارع، ۱۳۹۲). بنابراین ذکر انسان نسبت به پروردگار نیز مسبوق به ذکر الهی است.

توبه و بازگشت نیز در میان دو بازگشت خداوند قرار دارد، زمانی که انسان گناهی انجام داده و از مسیر الهی روی می‌گرداند، خداوند به او بازگشت کرده و او را به سوی خود فرامی‌خواند و اگر انسان آن را پذیرفته و به سوی خداوند بازگردد، خداوند بار دیگر به او روی کرده و توبه و بازگشت او را می‌پذیرد.

در مقوله دعا نیز مانند ذکر و توبه، دعای انسان مسبوق به دعوت پروردگار است؛ یعنی ابتدا خداوند انسان را دعوت کرده و انسان با دعا به آن دعوت پاسخ می‌دهد، و پس از این پاسخ، در

مرحله دوم خداوند او را اجابت می‌کند.

آیه «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶)؛ و چون بندگانم درباره من از تو پرسش کنند [بگو] من نزدیکم و چون بخواندم دعای دعاکننده را اجابت می‌کنم، پس به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند. نیز شاهدهی بر این مطلب می‌باشد، به گونه‌ای که در آن عبارت «فلیستجیبوا لی» به «فلیدعونی» تعبیر شده (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹) و شرط اجابت داعی، استجابت او نسبت به پروردگار قرار داده شده، بدین معنا که اگر انسان خواهان اجابت پروردگار است، باید دعوت او را اجابت نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲۵، ص ۱۵۱).

۲-۳. دعا استجابتی همه‌جانبه

امام صادق (ع) دعا را با عبارت «إِسْتِجَابَةُ الْكُلِّ» توصیف کردند، که به معنای اجابت و پاسخ‌گویی همه‌جانبه از سوی بنده نسبت به پروردگار است. در این روایت کلمات «جمیعاً» و «کُلِّها» و بیان «ظاهراً و باطناً» همگی تأکیدی بر همه‌جانبه بودن استجابت است؛ یعنی انسان برای آنکه به حقیقت دعا و در نتیجه به اجابت پروردگار دست یابد، لازم است به طور همه‌جانبه، در همه امور ظاهری و باطنی، دعوت پروردگار را (که سابق بر دعای اوست) پاسخ داده و تمام زوایای زندگی خود را در مسیر فرمانبرداری از خداوند و تسلیم شدن در برابر اراده و خواست او قرار دهد تا بدین وسیله بتواند شرط تحقق دعا را انجام دهد و همچنان که در حدیث بیان شده، اگر چنین نباشد منتظر اجابت خداوند هم نباشد.

خداوند انسان را اشرف مخلوقات و خلیفه خویش قرار داد و به همه انسان‌ها ظرفیت و استعداد دستیابی به چنین جایگاهی را عطا فرمود. دعوت خداوند برای دستیابی به این جایگاه دعوتی همگانی و همه‌جانبه است؛ همگانی از آن جهت که همه انسان‌ها را به سوی خود فرامی‌خواند و همه‌جانبه از آن جهت که بالاترین مقام را برای همگان در نظر دارد، به گونه‌ای که همه انسان‌ها را به بالاترین درجات، یعنی جایگاه اشرفیت مخلوقات و خلافت خویش فرامی‌خواند و دستیابی به مقام انسان کامل را برای هر انسانی مدنظر دارد. بر این اساس هدف‌گذاری آرمانی که خداوند برای بندگان خویش ترسیم نموده و چشم‌اندازی که برای برنامه‌هدایتی آنها مدنظر قرار داده، آن است که

دعا دانسته شده است، اما استفاده از کلمه «استجابت» در این روایت، نشان می‌دهد که هر کس خداوند را بخواند و او را بطلبد، بی‌پاسخ نمی‌ماند؛ زیرا کلمه استجابت از باب استفعال و به معنای طلب اجابت و پاسخ‌گویی است. طلب نیز به معنای محبت و اشتیاق فرد برای به دست آوردن یک چیز است، به گونه‌ای که سبب سعی و تلاش و حرکت در مسیر دستیابی به آن گردد: «مُحِبُّهُ حُصُولُ الشَّيْءِ عَلَى وَجْهِ يَتَقَتَّى السَّعَى فِي تَحْصِيلِهِ» (جهامی و دغیم، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۱۶۶۵).

بر این اساس، «استجابت بنده برای پروردگار»، به معنای محبت و اشتیاق انسان و سعی و تلاش و حرکت او در مسیر اجابت و پاسخ‌گویی به پروردگار است. به عبارت دیگر، انسان با تمام وجود اراده کرده و می‌طلبد و در همه امور حرکت و تلاش می‌کند تا به دعوت الهی پاسخ دهد: «إِسْتِجَابَةُ الْكُلِّ» و به میزان این طلب و تلاش در زمینه اعتقادی (تَذْوِيبُ الْمُهِجَةِ) و عملکرد (تَرْكُ الْأَخْتِيَارِ جَمِيعاً وَ تَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا...) مشمول اجابت پروردگار قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که میزان طلب و در پی آن حرکت و تلاش در افراد متعدد، درجات و مراتبی دارد که سبب اختلاف در درجات اجابت از جانب پروردگار می‌شود.

بر این اساس در فرایند دعا، «طلب» محور و شرط اصلی برای دستیابی انسان به اجابت پروردگار بوده و بنا به ظرفیت و مرتبه آن، وصول به نتیجه برایش محقق می‌شود، که در هر تقدیر این موضوع سبب امیدواری انسان است که نه به اجابت بنده برای پروردگار، بلکه به طلب و تلاش او برای اجابت، پاداش داده می‌شود، همچنان که در برخی ادعیه، مواردی را طلب می‌کنیم که امکان وقوع و دستیابی به آن در عالم ظاهر وجود ندارد، اما همان طلب و درخواست، انسان را در زمره عاملان به آن قرار می‌دهد؛ همچون زمانی که اشتیاق و طلب خود را برای همراهی با امام حسین (ع) با عبارت «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»؛ ای کاش با شما بودم و به رستگاری بزرگ می‌رسیدم (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹) بیان داشته و بنا به درجه ظهور این طلب، در نیت و عملکرد، مشمول اجابت پروردگار شده و در زمره یاران و انصار آن حضرت محشور می‌شویم.

بنابراین، ما با آگاهی و شناخت دعای حقیقی و صحیح و شرایط تحقق آن نباید نسبت به دعاها زبانی و سطحی، مأیوس شده و آن را رها کنیم (نوریها، ۱۳۷۲، ص ۱۵۸)؛ زیرا هر کاری در ابتدا نواقص بسیاری را به همراه داشته، اما با استمرار و مداومت بر آن و طلب و

هر انسانی به بالاترین درجات کمالی خود دست یافته و جایگاه انسان کامل را به دست آورد. در مقابل ادب بندگی چنین اقتضا می‌کند که انسان نیز در برابر «دعوت الکل» خداوند «اجابت الکل» داشته باشد و همچنان که خداوند او را همه‌جانبه در نظر گرفته و در تمام جوانب، او را مورد عنایت و دعوت خویش قرار داده است، او نیز پاسخ به آن دعوت را به صورت کل و همه‌جانبه مدنظر قرار دهد و با چنین چشم‌اندازی به هدف‌گذاری بپردازد، به گونه‌ای که همه انسان‌ها با هر سطح فکری و معرفتی هدف‌گذاری آرمانی داشته و در راستای تحقق نهایت بندگی و عبودیت و تحصیل کمال مطلوب، یعنی انسان کامل شلن قدم بردارند و اینچنین است که امام صادق (ع) نیز در بیان نورانی خود عبارت «استجابت الکل» را به کار برده‌اند. بنابراین، هر کس باید مسئلت و درخواست خود را نهایت مسیر قرار دهد، خواه صلاحیت و ظرفیت آن را داشته باشد و خواه اینچنین نباشد و بدین ترتیب همه بخواهند که به آن کمال مطلق دست یابند و به عبارت دیگر، اجابت الکل را هدف آرمانی خود قرار دهند.

اما در اینجا یک سؤال مطرح می‌شود و آن اینکه آیا پاسخ‌گویی و اجابت کامل و همه‌جانبه بنده برای پروردگار امکان‌پذیر است؟ و اگر انسان‌ها به چنین درجه‌ای از اجابت نرسند (همچنان که مشاهده می‌شود اغلب مردم در چنین مرتبه‌ای قرار نمی‌گیرند)، با توجه به عبارت «فَلَا تَنْتَظِرِ إِلَّاجَابَةً» آیا دعایی به اجابت می‌رسد؟

در پاسخ باید گفت: با دقت در این روایت، نکته لطیفی به چشم می‌خورد و آن اینکه امام (ع) در بیان مفهوم دعا از کلمه «استجابت» استفاده کرده‌اند، و دعا را «إِسْتِجَابَةُ الْكُلِّ» توصیف نموده‌اند و نه «إِجَابَةُ الْكُلِّ». در توضیح مطلب اینکه انسان‌ها قادر به اجابت کامل و همه‌جانبه، برای دعوت الهی نیستند؛ زیرا:

اول آنکه دعوت آن خداوندی که نامحدود است، دعوتی به سوی کمالات نامحدود می‌باشد، به گونه‌ای که سیر و حرکت در مسیر آن، هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد و اجابت تام آن دعوت، به صورت بی‌نهایت، برای انسان که مخلوق و محدود است امکان ندارد.

دوم آنکه انسان‌ها دارای ظرفیت و استعدادها متفاوتی هستند، و هرکس بر اساس ظرفیت و سعه وجودی خویش، حضرت حق را اجابت می‌کند. بنابراین اجابت بنده برای پروردگار به صورت تام و همه‌جانبه، محقق نمی‌شود.

درحالی که در روایت، تام و کامل بودن این اجابت، شرط تحقق

تلاش در این مسیر، کم کم به کمال آن نزدیک می‌شویم و تلاش ما در هر درجه و جایگاهی در حد خود نتایجی را به دنبال دارد.

۳-۳. شرایط تحقق دعا

برای آنکه حقیقت دعا متجلی شود لازم است استجاب خداوند از جانب بنده در دو بعد «اندیشه» و «عمل» صورت پذیرد که این دو بُعد از روایت امام صادق (ع) قابل دریافت است:

الف. یکی از شرایط دعا در این حدیث، ذوب شدن قلب در مشاهده پروردگار است: «الدعاء... وَ تَذْوِيبُ الْمُهْجَةِ فِي مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ». امام (ع) با بیان این مطلب به استجاب بنده برای خداوند در بُعد اندیشه و ایمان اشاره فرموده است.

قرآن «قلب» را وسیله ادراک و مرکز ظهور عواطف انسان می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۸) و ذوب شدن قلب در مشاهده پروردگار، یعنی همه اندیشه، ادراکات و احساسات انسان در جمیع جهات، متوجه پروردگار باشد و با اعتقاد به وحدانیت او، در سراسر هستی، غیر او را مشاهده نکند و با قلب و ادراک خویش دعوت حق را استجاب نماید.

ذوب شدن قلب در مشاهده پروردگار، بیانگر نوعی محبت همراه با حیرت است که بر اساس معرفت ایجاد می‌شود. انسان درحالی که مُدرک نقص خویش است، کمال مطلق حضرت حق را مشاهده کرده و در آن متحیر می‌شود و به سبب این تحیر در محبت او ذوب شده و از شوق پیوستن به آن کمال بی‌نهایت از غیر او منقطع می‌شود و تقرب به او را طلب می‌کند. بر این اساس دعا و خواندن پروردگار زمانی تحقق می‌یابد که قلب انسان، آنچنان پروردگار را ادراک نماید که تنها و تنها او را ببیند و هر آنچه غیر اوست از نظرش محو و نابود شود، به گونه‌ای که هر نوع شرک و دویینی با ذوب شدن قلب و ادراک او در دیدار پروردگار، به توحید محض مبدل شده و با انقطاع از غیر، تنها او را بخواند و تنها او را بطلبد.

بدین ترتیب «تذویب المهجه» در دعا انجام نمی‌شود، مگر با ادراک فقر داعی و معرفت به بی‌نیازی پروردگار و به عبارت دیگر، معرفت لازمه و مقدمه‌ای است برای ذوب شدن قلب، که هرچه این ادراک و معرفت شدیدتر باشد، تجلی دعا و در نتیجه اجابت آن کامل‌تر خواهد بود.

ب. در ادامه روایت، امام (ع) به بعد عملی این استجاب اشاره

نموده و می‌فرماید: «الدُّعَاءُ... تَرْكُ الْأَخْتِيَارِ جَمِيعاً وَ تَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِراً وَ بَاطِناً إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»؛ یعنی فرد داعی آنچه را که با اندیشه و قلب پذیرفته و استجاب نموده در عملکرد خویش متجلی ساخته و عملاً در فرمان الهی ذوب شود و با تسلیم همه امور به امر پروردگار و با مطیع و فانی کردن اراده خویش، در اراده و خواست پروردگار در عمل دعوت الهی را پذیرفته و استجاب کند.

فرد داعی با ذوب شدن در کمالات حضرت حق، تمام وجود خویش را فانی در پروردگار دیده و اراده و اختیار او مجرای تحقق اراده الهی می‌گردد و خواست و اراده‌ای جز اراده و فرمان حضرت حق، از او ظاهر نمی‌شود و همه امور خود را تسلیم امر الهی قرار می‌دهد همچنان که در ادامه حدیث آمده است: «الدُّعَاءُ... تَرْكُ الْأَخْتِيَارِ جَمِيعاً وَ تَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِراً وَ بَاطِناً إِلَى اللَّهِ».

نکته دیگر ترتیب بیان این دو موضوع در روایت است. تقدیم «تذویب المهجه» بر «ترك الاختيار» در بیان امام صادق (ع) می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که آن نقش پایه‌ای و مقدماتی دارد، به گونه‌ای که تا ذوب شدن قلب در مشاهده پروردگار محقق نشود تسلیم شدن در برابر او و واگذاری اختیار همه امور ظاهری و باطنی به اراده الهی نیز میسر نمی‌گردد.

در نهایت لازم است توجه داشته باشیم که حقیقت تامه دعا متجلی نمی‌شود، مگر با تحقق هر دو بُعد این استجاب بنده برای پروردگار، و تنها در این صورت است که انسان می‌تواند به اجابت حق در برابر آن دست یابد.

همچنان که گفته شد دعای بنده بین دو توجه خداوند به انسان قرار گرفته است. توجه و عنایت اول که قبل از دعا بوده و «دعوت الكل» خداوند نسبت به انسان برای کسب بالاترین درجات و مقام خلیفه‌اللهی است؛ و توجه و عنایت دوم که متأخر از دعای انسان بوده و پس از اجابت و پذیرش انسان نسبت به دعوت الهی انجام می‌شود و آن اجابت و پاسخ خداوند به دعای انسان است و این اجابت متناسب با دعا و استجاب انسان نسبت به پروردگار محقق می‌گردد. ازین رو اگر شرایط آن، یعنی «تَذْوِيبُ الْمُهْجَةِ... وَ تَرْكُ الْأَخْتِيَارِ... وَ تَسْلِيمُ الْأُمُورِ» را به جا نیاورد، دعای او محقق نشده و استحقاق اجابت را به دست نمی‌آورد و ازین رو امام صادق (ع) فرمودند: «فَلَا تَنْتَظِرُ الْإِجَابَةَ».

۳-۴. دعا سبب حیات طویه انسانی

یکی از نتایج و آثاری که از دعا به دست می‌آید دستیابی به حیات برتر انسانی است. برای توضیح مطلب، لازم است بدانیم که حیات انسانی چیست و در چه صورت انسان می‌تواند بدان دست یابد؟

اندیشمندان اسلامی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷-۲۳۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳۲، ص ۲۷۶) معتقدند که زندگی و حیات مراتب و درجاتی دارد و انسان در بالاترین درجه آن قرار می‌گیرد:

الف. اولین مرتبه حیات، حیات گیاهان و نباتات است که از جمله آثار آن رشد و نمو و تولیدمثل می‌باشد.

ب. دومین مرتبه حیات، حیات حیوانی است که علاوه بر آثار مرتبه قبل، تحرک و ادراک نیز در آن دیده می‌شود و انسان نیز با داشتن این صفات زنده محسوب می‌شود.

ج. بر اساس آیات و روایات اهل بیت (ع) انسان می‌تواند حیات دیگری هم داشته باشد و آن حیات معنوی یا حیات انسانی است.

آیت‌الله جوادی آملی حیات انسانی را فراتر از مرتبه حیوانی دانسته و انسان را به‌عنوان «حی مثاله» معرفی می‌کند؛ یعنی موجودی که حیات و زندگی او در «تأله» به ظهور می‌رسد، به‌گونه‌ای که اگر به الوهیت نیندیشد، اصلاً حیات ندارد. «تأله» یعنی خداخواهی‌ای که در نتیجه خداشناسی و ذوب شدن در جریان الوهیت باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳۲، ص ۲۵۷). امام سجاده (ع) نیز در دعای ابوحزمه ثمالی از حیاتی سخن می‌گویند که وابسته به یاد خداست و این خود تأییدی بر این مطلب است: «بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي»، یعنی با یاد تو قلبم زندگی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۸۲).

بر این اساس تنها کسی که الهی می‌اندیشد و الهی عمل می‌کند، دارای حیات انسانی است و در قیامت ظهور انسانی خواهد داشت، اما اگر الوهیت و خداجویی و خداشناسی، در انسان نباشد، اگرچه به‌ظاهر او را زنده می‌دانیم، اما از این مرتبه برتر حیات بهره‌ای نخواهد داشت. همچنان که در نهج البلاغه نیز آمده است: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءُ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، خطبه ۸۷)؛ پس صورت، چهره او چهره انسان است و قلبش قلب حیوان! راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن طریق برود، و به طریق خطا پی نبرده تا آن را مسدود سازد، پس او مرده‌ای است در میان زندگان!

در ادامه باید گفت که در آیات قرآن نیز کلمه «حی» در برابر

«کفر» به کار رفته است: «لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس: ۷۰)؛ تا هر که را زنده است بیم دهد و گفتار خداوند درباره کافران محقق گردد. بدین ترتیب ایمان را حیات و کفر را نقطه مقابل آن به حساب آورده است.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْتَغِيهِمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (انعام: ۳۶)؛ فقط کسانی [دعوت را] پاسخ می‌دهند که [سخنانت را] می‌شنوند، [مشرکان و کافران لجوج، مردگاند] و خدا مردگان را برمی‌انگیزد، آنکه به سوی او بازگردانده می‌شوند. در این آیه نیز کلمه «موت» را در نقطه مقابل افرادی که ایمان آورده و دعوت حق را اجابت کرده‌اند قرار داده است.

با توجه به کلمه «حی» و «موت» در این دو آیه روشن می‌شود که استجابت پروردگار از جانب بندگان، مربوط به کسانی است که دارای حیات هستند و این همان حیات برتر انسانی است و آنکه فاقد این حیات است مرده‌ای است که نمی‌شنود. خداوند در سوره مبارکه «انفال» دعا و استجابت بنده برای پروردگار را سبب و علت دستیابی به این مرتبه از حیات برشمرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴)؛ ای اهل ایمان، هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما حیات [معنوی و] زندگی [واقعی] می‌بخشد، دعوت می‌کنند اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل و مانع می‌شود.

در این آیه با اشاره به رابطه استجابت بندگان به دعوت خداوند و حیات بخشیدن به آنها این موارد به دست می‌آید که:

اول. منظور از حیات، حیات برتر انسانی است؛ زیرا مخاطب آن، افرادی هستند که حیات حیوانی دارند و دعوت الهی نسبت به آنان انجام می‌شود.

دوم. استجابت بندگان نسبت به پروردگار، بر اساس روایت امام صادق (ع) همان دعا کردن و به عبارت دیگر، خداوند را به الوهیت و ربوبیت خواندن است.

سوم. هدف از دعوت الهی که با استجابت بنده تحقق می‌یابد، بخشیدن این حیات برتر به اوست.

بنابراین انسان با استجابت دعوت پروردگار به حیات انسانی دست می‌یابد.

در ادامه آیه فوق بیان می‌شود که: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ

بنابراین، از آن جهت که مالکیت خداوند یک مالکیت حقیقی است، پس عبودیت و مملوک بودن انسان در برابر او نیز، عبودیتی حقیقی است و با رابطه عبودیت در برابر غیر خدا نیز کاملاً متفاوت است.

عبودیت بر دو نوع است تکوینی و اختیاری (مصباح یزدی، ۱۳۸۶)؛ همچنان که صدرالمآلهین نیز برای آن، دو بعد آگاهانه و غیرآگاهانه قائل است (مرتضوی باباحیدری، ۱۳۹۲). در عبودیت تکوینی، تذلل، برحسب تکوین و اقتضاء موجود است، اما در عبودیت اختیاری تعبد، ناشی از اختیار و به سبب عقل انجام می شود. عبودیت حقیقی زمانی به ظهور می رسد که تعبد اختیاری مطابق با عبودیت تکوینی باشد، وگرنه تضاد ایجاد می شود و در این صورت سبب انحراف و گمراهی می گردد.

علاوه بر این لازم است که عبودیت، در برابر موجودی باشد که دارای عظمت و جلال است و صاحب فضل و احسان، و عبودیت در برابر موجود فقیر و عاجز عاقلانه نیست (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۱۲). بنابراین فقط عبودیت در برابر خداوندی که تنها خالق و تنها مالک انسان هاست، عبودیت حقیقی و به دور از انحراف و گمراهی است، درحالی که عبودیت در برابر ما سوی الله که خود نیازمند، مملوک و فانی هستند، رو به ضلال و گمراهی می رود.

۴-۱. انطباق بین عبودیت و دعا با توجه به روایت امام صادق (ع)

دعا، اگرچه در ظاهر، طلب و درخواست انسان برای رفع نیازهای مادی و معنوی است، اما در حقیقت، اظهار فقر و نیاز به درگاه معبود و اعتراف به بندگی و عبودیت می باشد، بدین ترتیب دو واژه دعا و عبادت بر هم منطبق می شوند. همچنان که این مفهوم، از بیان امام صادق (ع) درباره مفهوم دعا نیز قابل دریافت است.

در توضیح این مطلب باید گفت که از یک سو، عبودیت، به معنای مملوک بودن انسان و اظهار آن از جانب بنده در برابر خداوند است، به گونه ای که فرد، هیچ اراده و اختیاری از خود نداشته و همه امورش به مولا و مالک برگردانده می شود، و مولا نیز به واسطه مالک بودن، اجازه تصرف در او و امورش را داشته و اراده او، بر اراده عبد، رجحان دارد؛ و از سوی دیگر، بر اساس بیان نورانی امام صادق (ع)، دعا، که همان استجابت بنده به دعوت پروردگار است، به صورت کنار گذاشتن اختیار خود و تسلیم محض شدن، در برابر اراده و فرمان الهی و کنار گذاشتن منیت ها و هر اراده ای غیر از اراده و خواست

المرء و قلبه، به نظر می رسد، که این قسمت آیه، تأییدی بر حیات بخشی در قسمت قبل است. کلمه «یحول» از «حول» به معنای تغییر یافتن چیزی و جدایی شیء از غیر خود است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۶)؛ یعنی خداوند بین انسان و قلب او، که مرکز ادراکات اوست، حائل شده و به عبارتی، بین او و همه صفات و شئون او که مربوط به حیات حیوانی اوست حائل شده و با تغییر و جدا کردن آنچه که متعلق به حیات انسانی او نیست، در او تصرف نموده و صفات الهی و حیات برتر انسانی را جایگزین آن می کند و بدین ترتیب، انسان به حیاتی برتر، که قوام آن به تالله و اجابت پروردگار، یعنی (خواندن او در اعتقاد و عمل است) دست می یابد که «وَ الدُّعَاءُ إِسْجَابُهُ الْكُلُّ مِنْكَ لِلْحَقِّ وَ تَذْوِيبُ الْمُهْجَةِ فِي مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ وَ تَرْكُ الْأَخْيَارِ جَمِيعاً وَ تَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِراً وَ بَاطِناً إِلَى اللَّهِ» (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳۲).

۴. عبودیت

عبودیت به معنای بندگی و تسلیم در برابر خداوند است و به عنوان یک مفهوم بنیادی در دین اسلام، نمایانگر رابطه ای خاص میان انسان و خداوند می باشد و از این جهت با مفهوم دعا در یک حوزه قرار می گیرد. به منظور بررسی این موضوع در ابتدا به تبیین مفهوم عبودیت می پردازیم.

عبودیت در لغت، از ریشه «عبد» گرفته شده و به معنای انقیاد و خضوع و نیز تذلل همراه با اطاعت است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۱۰). عبودیت، به معنای مملوکیت است و عبد یا مملوک، عبارت است از انسان و یا هر موجود صاحب عقل و شعور دیگری که ملک دیگری است (بنابراین گوسفند را عبد صاحبش نمی دانند)، بنابراین عبد، ملک مالک و مولای خویش است. البته مالکیت خداوند با سایر افراد متفاوت است، همچون تفاوتی که بین واقعیت و ادعا و بین حقیقت و مجاز وجود دارد؛ زیرا خداوند خالق همه موجودات و در نتیجه مالک مطلق و حقیقی همه موجودات است، مالکیتی که نه از او سلب می شود و نه نقص و محدودیت بردار است، درحالی که مالکیت درباره دیگران چنین نیست. این مالکیت خداوند نسبت به بندگان، سبب شده است که خداوند، به بندگان قریب و نزدیک بوده و بتواند هر تصرفی را، به هر نحوی که بخواهد، در آنها انجام دهد، بدون آنکه مانع یا دفعی داشته باشد (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۳).

خداوند متجلی می‌شود و این، همان حقیقتِ عبودیت و بندگی است. به عبارت دیگر، بنده با دعا به درگاه الهی و پذیرش دعوت خداوند، عبودیت خود در برابر او را اظهار کرده و مملوکیّت خویش را اعلام می‌دارد. از این رو دعا، تجلی مفهوم عبودیت است.

در سوره مبارکه «غافر» آمده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر: ۶۰)؛ و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، درحقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند.

خداوند در این آیه، در ابتدا به «دعا کردن» امر کرده و اجابت آن را وعده می‌دهد و سپس کسانی را که از «عبادت» استکبار ورزیده و رویگردان شوند را به عذاب وعده می‌دهد. همچنان که ملاحظه می‌کنید، در آیه به جای «یستکبرون عن دعائی» می‌فرماید: «یستکبرون عن عبادتی»، بدین ترتیب، از «دعا» به «عبادت» تعبیر می‌کند.

علامه طباطبائی در این باره می‌افزاید: خداوند با این بیان، تمامی عبادت‌ها را، دعا می‌خواند، نه آنکه دعا را جزئی از عبادات به حساب آورد؛ زیرا اگر منظور از عبادت، دعا به عنوان یکی از اقسام عبادت باشد، ترک آن سبب استحقاق آتش نمی‌شود، در اینجا منظور، ترک عبادت به صورت مطلق است که این نتیجه را به بار می‌آورد. بنابراین مطلق عبادت‌ها، دعا هستند و بر این اساس، دعا عین عبادت است و نه اینکه یکی از اقسام آن؛ و هر عبادتی، دعا محسوب می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۷) و این همان است که از روایت امام صادق^ع نیز به دست می‌آید.

البته نکته‌ای که در اینجا قابل توجه است آن است که در روایت امام صادق^ع «ذوب شدن قلب در مشاهده پروردگار» جزئی از تحقق دعا دانسته شده؛ از این رو ادراک و معرفت حضرت حق و محبت و اشتیاق به او از لوازم و اجزای لاینفک دعا محسوب می‌شود، درحالی که این موضوع در مفهوم عبودیت صرف دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، عبودیت و بندگی اگر با شوق و اشتیاق به معبود همراه شود، سبب ظهور و تجلی دعا در بالاترین درجه خود می‌شود.

بنا بر روایات عبودیت بر سه مرتبه تقسیم می‌شود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ

الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ» (کلینی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۱)؛ امام صادق^ع فرمودند: عبادت کنندگان سه گروهند، گروهی که خدای عزوجل را از ترس عبادت کنند و این عبادت بردگان است، و گروهی خدای تبارک و تعالی را به طمع ثواب عبادت می‌کنند و این عبادت مزدوران است، و گروهی که خدای عزوجل را برای دوستی و محبت به او عبادت می‌کنند، و این عبادت آزادگان است و آن بهترین عبادت است. در جای دیگر امام^ع خود را در گروه سوم معرفی کرده و می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهُ فَطَبَقَةُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ... وَأُخْرُونَ يَعْبُدُونَ خَوْفًا مِنَ النَّارِ... وَ لِكُنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ...» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۳۶)؛ مردمان، در پرستش خداوند سه دسته‌اند: یک طبقه برای رغبت در ثواب او را پرستش می‌کنند و دیگری از ترس دوزخ ...، ولی من او را به خاطر محبت به او می‌پرستم... .

با توجه به این سه مرتبه، تنها بالاترین مرتبه عبودیت که همراه با محبت الهی است، می‌تواند با مفهوم کامل دعا در روایت امام صادق^ع که شامل ذوب شدن قلب در مشاهده پروردگار از یک سو و فانی نمودن اختیار و تسلیم شدن در همه امور از سوی دیگر است، انطباق کامل پیدا کند و سایر مراتب عبودیت تنها با جزء دوم دعا (یعنی تَرْكُ الْأَخْتِيَارِ جَمِيعًا وَ تَسْلِيمُ الْأُمُورِ...) ارتباط دارند؛ و تعبیر «تَذَوُّبُ الْمُهْجَةِ فِي مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ» درباره آنها به تحقق نرسیده است.

بدین ترتیب عبد با وجود معرفت و محبت، دعوت پروردگار خویش را اجابت کرده و با فانی شدن در صفات او خود را در برابر اراده او تسلیم و خاضع قرار داده و بالاترین درجه عبودیت را به ظهور می‌رساند چنین انسانی آنچنان محو در مشاهده حق و فانی در اراده اوست که زندگی در دنیا را به صورت دیگری ادراک می‌کند و دنیا و آنچه در آن است با تمام نعمت‌ها و نعمت‌هایش برای او یکسان است و تنها مفهومی که در تمام ابعاد زندگی او ظهور دارد عبودیت در برابر محبوب است. در روایت از رسول خدا^ص آمده است: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أَمْ عَلَى يُسْرِ» (کلینی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۱)؛ بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت است و آن را در آغوش کشد و در دل دوست دارد و با تن آن را انجام دهد و برای آن خود را فارغ سازد (دل به کار دیگری مشغول نسازد)، چنین شخصی باک ندارد که در دنیا به سختی زندگی کند یا در رفاه باشد.

جَنَّتِي» (فجر: ۲۷-۳۰) قرار می‌گیرد. همچنان که از امام صادق^ع نقل شده که منظور از «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» امام حسین^ع است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۲۲).

نکته: لازم به ذکر است که دعا و عبودیت دارای تأثیر متقابل بر یکدیگرند، به گونه‌ای که از یک سو پذیرش دعوت الهی (یعنی دعا) سبب خضوع و تذلل در برابر حق و تحقق مفهوم عبودیت می‌شود و از سوی دیگر، عبودیت و تسلیم شدن در برابر اوامر الهی نیز سبب فناء فرد و اشتیاق او در پذیرش دعوت الهی (دعا و شرط تحقق آن) می‌گردد و او را به خواندن و طلب تقرب به او وامی‌دارد، به گونه‌ای که یک رابطه دو طرفه و مستقیم بین آن دو وجود داشته و افزایش یکی سبب افزایش و بالا رفتن دیگری می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش مفهوم دعا در روایت امام صادق^ع و ارتباط با مفهوم عبودیت مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس این پژوهش:

۱. دعا به معنای اجابت و پاسخ‌گویی انسان در برابر دعوت پروردگار و پذیرش الوهیت اوست.
۲. با توجه به اینکه اجابت تام پروردگار امکان‌پذیر نیست، به‌کارگیری باب استفعال در عبارت «استجابہ الکل» نشان‌دهنده آن است که «طلب و اشتیاق و تلاش» انسان برای اجابت همه‌جانبه می‌تواند حقیقت دعا را محقق سازد.
۳. یکی از شرایط تحقق دعا «ذوب شدن قلب در مشاهده پروردگار» است که به واسطه «معرفت» به فقر داعی و بی‌نیازی پروردگار حاصل می‌شود، به گونه‌ای که سبب محو و فانی داعی در مشاهده کمالات حضرت حق می‌شود.
۴. شرط دیگر تحقق دعا «تسلیم محض در برابر اراده الهی است» که در نتیجه تحقق شرط قبل به دست می‌آید.
۵. تحقق دعا و اجابت دعوت الهی سبب دستیابی به حیات طیبه انسان شده و فرد را «مثاله» می‌گرداند.

۶ «تسلیم محض بودن و خضوع همراه با تذلل» که مفهوم اصلی عبودیت است، اگر با محبت و معرفت همراه شود در بالاترین درجه عبودیت قرار گرفته و با مفهوم دعا در روایت امام صادق^ع منطبق می‌شود و فرد در این مرتبه اختیار و اراده و جميع امورات و زندگی خود را فانی در اراده الهی قرار می‌دهد.

نیز آمده است که «عن الحسن بن علی أنه قيل له: إن أبا ذرٍّ يقول: الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى، وَالسُّقْمُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّحَّةِ. فَقَالَ: رَجِمَ اللَّهُ أبا ذرٍّ! أَمَا أَنَا فَأَقُولُ: مَنْ أَتَكَلَّ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لَهُ لَمْ يَتَمَنَّ أَنَّهُ فِي غَيْرِ الْحَالَةِ الَّتِي اخْتَارَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، به امام حسن^ع گفته شد: ابوذر می‌گفت: در نزد من فقر محبوب‌تر از ثروت، و بیماری محبوب‌تر از سلامت است. فرمود: خدا ابوذر را رحمت کند! اما من می‌گویم: هر کس به حُسن انتخاب خداوند تکیه نماید، آرزو نمی‌کند که در غیر وضعیتی باشد که خدا برای او انتخاب نموده است.

کسی که چنین اعتقادی دارد، دیگر فقیر باشد یا غنی برایش فرقی ندارد. به این معنا که غیر از آنچه را خدا برایش مقدر کرده نمی‌پسندد، البته این بدان معنا نیست که برای زندگی و رفاه آن تلاش نمی‌کند، بلکه اراده خود را محو در اراده الهی می‌بیند و غیر آن را آرزو نمی‌کند.

این درجه از عبودیت، انسان را به مرتبه‌ای می‌رساند که با ذوب شدن در مشاهده پروردگار، ماسوی الله در نظر او رنگ می‌بازد و جميع صفات او رنگی الهی به خود می‌گیرد. در این مرحله، مفهوم زندگی و معیارهای حاکم بر آن تغییر کرده، و مفاهیمی همچون شکست و پیروزی، غم و شادی، لذت و الم... معنای متفاوتی پیدا می‌کند. مصداق بالاترین درجه عبودیت به کرات در عرصه عاشورا به نمایش گذاشته شد، در آنجا که حضرت اباعبدالله الحسین^ع هستی خود را به تمام معنا در مسیر اراده الهی قرار داده و به زبان حال به درگاه او عرضه می‌دارد: «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ وَ لَا مَعْبُودًا سِوَاكَ»، و اراده خود را فانی در اراده پروردگار می‌نماید. یا آن زمان که حضرت زینب^ع در توصیف آن واقعه با اطمینان تمام می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» (ابن طاووس، بی تا - ب، ص ۱۴۹). و به واقع غیر از زیبایی ندیده است؛ زیرا که مشاهده پروردگار و محو شدن در جمال او، دیگر جایی برای مشاهده غیر باقی نمی‌گذارد تا بجز اراده و خواست او را طلب کند، و این اوج عبودیت و تجلی تام مفهوم دعا است. انسان در این مقام با مشاهده حق، آنچنان صحت و حقانیت راه را ادراک می‌کند که دیگر بر سر دو راهی انتخاب قرار نمی‌گیرد، بلکه با نفسی به اطمینان رسیده، خود را در برابر اراده الهی تسلیم و خاضع قرار داده و از این رو شایسته خطاب «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). بر درگاه دوست. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). التحقيق فی کلمات القرآن. قم: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
نوریها، حسنعلی (۱۳۷۲). پرورش در پرتو نیایش. قم: تفکر.

منابع.....

قرآن کریم.
نهج البلاغه (۱۳۸۴). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
مصباح الشریعه (۱۴۰۰ق). بیروت: مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا - الف). فلاح السائل. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا - ب). اللهوف علی قتلی الطفوف. تهران: جهان.
ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۳۹۹ق). معجم المقاییس اللغة. بیروت دارالفکر.
ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). علة الداعی و نجاح الساعی. تصحیح و تعلیق احمد موحّدی قمی. بیروت: دار الكتاب الاسلامی.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ارشدریاحی، علی و زارع، فاطمه (۱۳۹۲). مسئله «دعا» در اندیشه ابن عربی و ملاصدرا. پژوهش‌های ادب عرفانی، ۲، ۱-۲۴.
بحرانی، هاشم (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثت.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). تسنیم. قم: اسراء.
جهامی، جبار و دغیم، سمیع (۲۰۰۶م). الموسوعة لمصطلحات الفكر العربی و الاسلامی. بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الامالی. تهران: کتابچی.
طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۸). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین.
طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: المكتبة المرتضویه.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). مصباح المتجهّد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق). القاموس المحيط. چ هشتم. بیروت: مؤسسه الرسالة.
قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). اصول کافی. ترجمه و شرح هاشم رسولی. تهران: علمیه اسلامی.
متقی هندی، حسام‌الدین (۱۴۰۱ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال. چ پنجم. قم: مؤسسه الرسالة.
مرتضوی باباحیدری، سیدرحمان (۱۳۹۲). فلسفه عبادت از دیدگاه ملاصدرا. معارف عقلی، ۲۷، ۱۵۱-۱۶۸.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). اخلاق و عرفان اسلامی. معرفت، ۱۱۳، ۹-۱۶.